

فصلنامه تاریخ اسلام

سال سوّم، پاییز ۱۳۸۱، شماره مسلسل ۱۱، ص ۷۱-۸۸

«شخصیت» و «تاریخ» خلیفه بن خیاط

معصومعلی پنجه*

رشد و تکامل تاریخ‌نگاری در گستره فرهنگ و تمدن اسلامی مرهون کوشش مورخان بسیاری است؛ یکی از این مورخان خلیفه بن خیاط عصفری صاحب دو کتاب تاریخ و طبقات است که در میان پژوهشگران و دانشجویان تاریخ اسلام چندان شناخته شده نیست. وی در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم قمری در بصره می‌زیسته و یکی از پیشگامان تاریخ‌نگاری به شیوه سالشمار و نیز طبقات‌نگاری می‌باشد. در نوشتار حاضر زندگی و کتاب تاریخ وی به اختصار بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: خلیفه بن خیاط، تاریخ‌نگاری در اسلام، تاریخ خلیفه بن خیاط، شیوه

سال‌شمار، شیوه حدیثی - خبری.

* کارشناس ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی.

شرح حال خلیفه

ابوعمر و خلیفه بن خیاط بن ابی‌هُبیره^(۱) خلیفه بن خیاط شیسانی عُضْفُری بصری^(۲) معروف به «شَبَّاب»^(۳) از مورخان و محدثان و نسب شناسان برجسته نیمه اول قرن سوم قمری (د ۲۴۰ق) است. از زندگی شخصی وی اطلاع چندانی در دست نیست، احتمالاً در حدود سال ۱۶۰ق در بصره متولد شد.^(۴) آنچه در کتب رجال و تراجم در مورد وی آمده از ذکر نسب و سال وفات و تعداد شیوخ و شاگردان وی فراتر نمی‌رود.

وی در بصره به تحصیل علم پرداخت و احتمالاً بر خلاف رسم آن زمان برای تحصیل علم مسافرت نکرد، زیرا هیچ یک از منابع حتی خطیب بغدادی به سفر وی برای کسب علم اشاره نکرده‌اند.^(۵)

بصره در قرن دوم و سوم قمری یکی از مهمترین مراکز فرهنگ اسلامی - عربی به ویژه در زمینه‌های لغت و ادب و حدیث و تاریخ بود. خلیفه از خانواده‌ای اهل علم برخاسته بود. جد وی ابوهُبیره (د ۱۶۰ق) از رجال ثقة حدیث نزد بخاری و ابن ابی حاتم رازی بود، حتی ابن سعد نیز در طبقات خویش از وی روایتی نقل کرده است.^(۶) پدر خلیفه نیز در حدیث حجت بود.

دوره زندگی وی همزمان با اوج حرکت فرقه معتزله در دوران خلافت مأمون و معتصم بود و بنا به روایت وُکَیخ^(۷)، خلیفه بن خیاط نیز همانند دیگر علمای حدیث از مخالفان معتزله بود و حتی یک بار در دفاع از قاضی احمد بن ریاح (قاضی بصره) به مخالفت علنی با معتزله پرداخت^(۸)؛ وی همانند استادش یزید بن زریع دارای گرایشات عثمانی بود.^(۹)

در تاریخ وفات وی اختلاف است، بیشتر منابع سال ۲۴۰ق را ذکر کرده‌اند. ابن خلکان آورده است «وی در رمضان سال ۲۳۰ق فوت کرده است، سال ۲۴۶ق نیز ذکر شده

است»^(۱۰) طول عمر وی بنا به گفتهٔ ذهبی هشتاد سال بوده است.^(۱۱)

مشایخ خلیفه

در علوم قرآن و قراءات: ابوعمرو بن علاء^(۱۲) از مشهورترین قُرّاء؛ در حدیث: یزید بن زُرّیع^(۱۳)، محمد بن جعفر غُنْدَر^(۱۴)، سفیان بن عیینّه^(۱۵)، ابوداود طیّالسی^(۱۶) و عبدالرحمن بن مهدی^(۱۷) از بزرگ‌ترین محدثان قرن دوم؛ در تاریخ: علی بن محمد مدائنی^(۱۸) و ابو عبیدة مَعْمَر بن مُثَنّی^(۱۹) از برجسته‌ترین اخباریان عصر وی؛ در انساب: هشام کلبی^(۲۰) و ابوالیقظان سُحَیم بن حَفْص^(۲۱) مشهور به «نَسَابَه» از مشهورترین نسب شناسان و بسیاری دیگر.^(۲۲)

تألیفات خلیفه

ابن ندیم پنج کتاب برای وی برشمرده است: کتاب الطبقات؛ کتاب التاریخ؛ طبقات القُرّاء؛ تاریخ الزّمنی و العُزْجان و المَرْضی و العُمَیّان؛ اجزاء القرآن و اعشاره و اسباعه و آیاته.^(۲۳) اسماعیل پاشا بغدادی، علاوه بر پنج کتاب فوق، کتاب المَسند فی الحدیث را به وی نسبت داده است.^(۲۴) از شش کتاب خلیفه تنها دو کتاب طبقات و تاریخ به دست ما رسیده که چندین بار به چاپ رسیده است.

جایگاه خلیفه نزد علمای حدیث و تاریخ

اکثر علمای حدیث و تاریخ، خلیفه را فردی درست و ثقه معرفی کرده‌اند و تنها ابن ابی حاتم رازی و علی بن مدینی از وی به نیکی یاد نکرده‌اند.^(۲۵) علما و نویسندگان از وی با تعبیری چون «الامام الحافظ»^(۲۶)، «أحد أئمة التاريخ»^(۲۷)، «محدث نسابة اخباری علامة»^(۲۸) و «متقفاً عالماً بایام الناس و انسابهم»^(۲۹) یاد کرده‌اند. برای وثاقت وی دو دلیل

ذکر کرده‌اند؛ اول در پیش گرفتن روش محدثان در گزارش تاریخ (به ادامه مقاله) و دیگر بصری بودن وی. بصری‌ها به سبب داشتن تمایلات عثمانی نزد علمای رجال و حدیث ثقه می‌باشند.^(۳۰) بخاری در صحیح هفت حدیث از وی نقل کرده است. علاوه بر وی کسانی چون یقی بن مخلد، حَزْبُ الکرمانی، عبدالله بن عبدالرحمن دارمی، احمد بن حنبل و بسیاری دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند.^(۳۱)

معرفی تاریخ خلیفه بن خیاط

خلیفه کتاب خویش را با تعریف کلمه تاریخ آغاز می‌کند، وی نیز همانند بسیاری از مورخان کهن، تاریخ را به معنای سال و به طور عمده به معنای تقویم اعم از سال تولد و درگذشت و سال رخ دادن حوادث و مانند اینها به کار می‌برد. وی در مقدمه کتاب در تعریف تاریخ می‌نویسد «این کتاب تاریخ است و مردم امر حج و روزه خویش و نیز عده زنان و زمان دیون خود را با تاریخ تعیین می‌کنند» و به آیه ۱۸۹ بقره و ۱۲ اسراء و ۵ یونس استناد می‌کند.^(۳۲)

خلیفه معتقد است مردم پیوسته واقعه‌ای مهم را برای تاریخ‌گذاری انتخاب می‌کرده‌اند، وقایعی چون هبوط آدم (ع) از بهشت، بعثت حضرت نوح (ع)، طوفان نوح (ع)، در آتش شدن ابراهیم (ع) و بنیان کعبه. وی به نقل از ابو عبیده مَعْمَر بن مَثْنی می‌گوید ایرانیان پیوسته تاریخ کارهایشان را می‌شناسند و مبدأ تاریخ نزد آنان پادشاهی یَزْدَجَرْد بن شهریار می‌باشد.^(۳۳) وی در ادامه از مبدأهای تاریخی مختلفی چون بنیان کعبه، مرگ کعب بن لُوی و حمله ابرهه، که اعراب پس از هر حادثه برای مدتی آن را حفظ می‌کردند، سخن به میان می‌آورد. بعد، از پیدایش تاریخ قمری به دستور عمر بن خطاب بر اساس هجرت حضرت رسول (ص) از مکه به مدینه سخن گفته است. وی معتقد است ابتدا صحابه در مورد این که از سال تولد، بعثت، هجرت یا وفات حضرت رسول (ص) کدام یک را مبدأ قرار دهند اختلاف کردند تا این که به امر

عمر بن خطاب هجرت را که جداکننده دارالشرك از دارالایمان و حق از باطل بود مبدأ تاریخ نهادند.^(۳۴)

خلیفه بحث تاریخی خویش را از تولد پیامبر آغاز می‌کند و بدون ذکر رویدادهای دوران مکی، تا سال ۳۳۲ق یعنی هشت سال قبل از وفاتش ادامه می‌دهد. نکته در خور توجه این که خلیفه بر خلاف بسیاری از مورخان دیگر چون دینوری (د. ۲۸۲ق)، یعقوبی (د. ۲۸۴ق) و طبری (د. ۳۱۰ق) که کتاب خویش را با داستان آفرینش، تاریخ انبیا و اقوام و پادشاهان پیش از اسلام شروع می‌کنند اثر خویش را با ذکر تولد و وفات حضرت رسول (ص) شروع می‌نماید و با این که خود عالم به انساب قبایل عرب و ایام عرب می‌باشد هیچ ذکری از آنها به میان نمی‌آورد. در واقع چارچوب تاریخ نزد خلیفه به تاریخ اسلام محدود می‌باشد. این نکته از آن جا استنباط می‌شود که وی حتی به وقایع دوران مکی نمی‌پردازد و آغاز تاریخ را ورود حضرت رسول (ص) به مدینه می‌داند.^(۳۵) شاید علت نیاوردن تاریخ دوران مکی ناشی از همان نگاه اسلامی وی به تاریخ باشد چون وی از مکه با نام «ارض شرک» و از هجرت با عنوان «فارق حق از باطل» یاد می‌کند.

شیوه تدوین مطالب تاریخی نزد خلیفه جامع دو شیوه سالشمارانه و حدیثی - خبری است، یعنی تاریخ وقایع و تراجم احوال و سیره و مغازی و فتوح (البته بسیار فشرده و مختصر) را ذیل سال و به روش روایی (ذکر روایات مختلف درباره حوادث و اخبار تاریخی با درج سلسله اسناد به طور کامل یا ناقص) می‌آورد. در واقع کتاب وی یکی از قدیمی‌ترین کتب موجود تاریخی به شیوه سالشمارانه است.

اهمیت این کتاب در آن است که حاوی قدیمی‌ترین شرح وقایع عمده اسلامی است که به ما رسیده، زیرا کتب پیش از آن یا تک نگاری‌هایی بیش نبود یا چون سیره ابن اسحاق و طبقات ابن سعد علی‌رغم داشتن مطالب بسیاری در مورد تاریخ اسلام تنها به قسمتی از آن

می‌پرداختند، در ضمن از لحاظ سبک نویسندگی نیز حائز اهمیت است،^(۳۶) چنان که روش وی در کتابت تاریخ جامع بین روش علمای حدیث و اخباریان می‌باشد. وی در بسیاری جاها به روش اول متمایل است و این تمایل از آن جا آشکار می‌شود که وی بر ذکر اسانید روایات و تراجم و طبقات رجال و وفیات آنها بسیار تکیه می‌کند، علاوه بر این وی بر مورخین مدینه و راویان آنها بیشتر اعتماد دارد.

در مورد سبک نویسندگی وی دو نکته در خور ذکر است؛ یکی این که وی در ذکر اسانید روایات هر قدر به زمان خویش نزدیک می‌شود تساهل بیشتری نشان می‌دهد یعنی در هنگام کتابت سیره نبوی و اخبار خلفای راشدین سند روایت را به طور کامل ذکر می‌کند، ولی از آغاز دولت اموی به تدریج در ذکر اسانید اهتمام نمی‌ورزد و در روایت تاریخ دولت عباسی تقریباً در اکثر مواقع از ذکر اسانید طفره می‌رود. نکته دیگر تأمل و احتیاط در پذیرش روایات به ویژه روایاتی است که درباره وقایع مهم تاریخ اسلام آمده است. در واقع خلیفه همانند جستجوگری جدی در پی یافتن روایات و اطلاعات صحیحی است که حاوی ذکر تاریخ (روز، ماه و سال) واقعه می‌باشند، مانند تاریخ زمان تولد حضرت رسول(ص) و مدت اقامت وی در مکه، و تاریخ دقیق برخی از غزوات حضرت رسول(ص) و سرایا و این که اولین سریه در چه تاریخی رخ نموده و فرمانده‌اش که بوده است. همچنین وی در صدد است که تاریخ دقیق بعضی از فتوحات اسلامی و وفیات خلفا و کارگزاران آنها را عرضه کند.

خلیفه در سیره به طور عمد بر ابن اسحاق تکیه دارد و اخبار را مستقیماً یا با یک واسطه از طریق بکر بن سلیمان یا وهب بن جریر بن حازم از وی نقل می‌کند. وی علاوه بر این از کتاب تاریخ الخلفاء ابن اسحاق نیز بهره برده و روایات متعددی درباره دوره خلفای راشدین از وی نقل کرده است. بیش از صد بار نام ابن اسحاق در کتاب تاریخ خلیفه آمده است.^(۳۷) البته وی اکثر روایات ابن اسحاق را به صورت مختصر و فشرده ذکر می‌کند و از تشریح وقایع

می‌پرهیزد.^(۳۸)

راوی یا نویسنده دیگری که خلیفه از او بهره برده است وَهَب بن جَریر بن خازم اَزْدی (د. ۲۰۶ق) است. خلیفه در موضوع جنگ جمل و وقایع رَدّه و اخبار خوارج بصره، مواردی از او نقل کرده است.^(۳۹)

ابوالحسن علی بن محمد مدائنی (د. ۲۲۵ق) اخباری نامدار عراقی، یکی دیگر از منابع خلیفه است.^(۴۰) در بخش فتوحات و اخبار خلفای راشدین، پنجاه درصد نقل‌ها از مدائنی و به احتمال از کتاب جمل و کتاب صفین و کتاب خوارج اوست.^(۴۱) شاید به همین علت است که کلودکاهن معتقد است که کتاب تاریخ خلیفه از آن مدائنی است.^(۴۲) اما این نظر قطعاً صحیح نیست، زیرا اگر چه خلیفه از مدائنی روایات بسیاری نقل کرده است، ولی همان گونه که گفته شد بیشتر روایات مربوط به سیره از ابن اسحاق نقل شده است و تنها تا وقایع سال ۱۳۱ق از مدائنی روایت می‌کند.

از دیگر کسانی که خلیفه از آنها روایت کرده و محتمل است که وی از مکتوبات آنها با اجازه یا شفاهاً روایاتی را نقل کرده باشد عبارت‌اند از: ابوعبیده معمر بن مُثنی^(۴۳) (د. ۲۰۹ق)، ابویقظان نَسابه^(۴۴) (د. ۱۹۰ق)، هشام کلبی^(۴۵) (د. ۲۰۴ق) و ابو مَعْشَر سِنْدی^(۴۶) (د. بعد از سال ۱۷۰ق).

خلیفه تاریخ دوران مدنی را اگر چه مختصر و کوتاه در ذیل هر سال نقل کرده است اما علی‌رغم این ایجاز، وی تقریباً به تمام سرایا و غزوات اشاره می‌کند. وی در ذکر این سرایا و غزوات و نیز اکثر حوادثی که در کتاب خویش می‌آورد بیشتر به اشخاص حاضر در واقعه و تعداد کشته‌شدگان بر اساس قبیله می‌پردازد و به عبارت دیگر روایت واقعه حول اشخاص حاضر در آن می‌چرخد. دقت او در رعایت ترتیب حوادث و ذکر اسامی یکایک افراد حاضر در آنها کتاب تاریخ وی را ممتاز کرده است. برای نمونه وی اسامی شهدای غزوات بدر^(۴۷) و

احد^(۴۸) و خیبر^(۴۹) را ذیل نام قبیله آنها با دقتی کم نظیر - در مقایسه با منابع موجود - ذکر می‌کند.

از ویژگی‌های عمده کتاب، ارائه آگاهی‌هایی درباره والیان و صاحب منصبان حکومتی و امیران حج و قضا و کاتبان و مسئولان دیوان‌های مختلف چون شرطه و رسائل و خراج و چند در هر سال و در هر شهر است. به طور مثال بعد از ذکر وفات حضرت رسول (ص) اسامی جانشینان وی در مدینه به هنگام لشکرکشی‌ها و رسولان و عاملان صدقه و کاتبان و حاجب و صاحب نفقات و خازن و خادم و مؤذن و نگهبان وی را با ذکر تعداد دفعات می‌آورد.

با توجه به موارد بالا این کتاب برای تحقیق در زمینه تشکیلات اداری و مالی اسلام در قرون اول و دوم، سند بسیار معتبری است و اطلاعات بسیار جالبی در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد. نکته در خور توجه این که خیاط از ذکر حوادث اختلاف برانگیزی چون واقعه غدیر خم و سقیفه بنی ساعده صرف نظر کرده است. البته وی در مقابل هیچکدام از وقایع موضع‌گیری نمی‌کند و در روایت هر واقعه به نام آن واقعه و افراد دخیل در آن و روز واقعه و مکان آن و در نهایت به تعداد کشته‌شدگان و نتیجه آن بسنده می‌کند.

یکی دیگر از ویژگی‌های کتاب، یاد از سال‌ها و نیز روزهای هفته است که در قیاس با منابع دیگر قابل توجه است.^(۵۰) یاد از فهرست کشته‌شدگان یمامه^(۵۱) و جمل^(۵۲) و حرّه^(۵۳) کاملاً تازگی دارد. وی به حوادث داخلی دنیای اسلام کمتر پرداخته و در عوض درباره فتوحات اخبار بیشتری آورده است. از جمله حوادث مهمی که وی علی‌رغم شیوه خویش به بحث و شرح در مورد آنها پرداخته می‌توان به وقایعی چون قتل عثمان^(۵۴) و جنگ میان حضرت علی (ع) و معاویه^(۵۵) و واقعه حرّه^(۵۶) و شورش‌های خوارج^(۵۷) اشاره کرد.

مؤلف به دوره خلافت امویان در دمشق و به مسائل مربوط به سیاست خارجی اسلامی و به خصوص گسترش امپراطوری اسلام توجه خاص^(۵۸) داشته است و تاریخ خلافت عباسی را

تا پایان خلافت هارون الرشید به همان سبک و روش دوران خلفای راشدین و اموی می‌نویسد، یعنی در ذیل هر سال به ذکر اسامی امیر حج و وفیات و وقایع مهم می‌پردازد و پس از ذکر فوت خلیفه، اسامی عمال و قاضیان وی را ذیل نام ولایات و اسامی صاحبان دیوان‌ها را ذیل نام هر دیوان می‌آورد،^(۵۹) ولی حوادث دوران امین و مأمون و معتصم و واثق را که معاصر وی بوده‌اند و محتمل است خود شاهد بسیاری از آنها بوده و اطلاعات دست اولی راجع به آنها در اختیار داشته است بسیار مختصر و فشرده بیان می‌کند^(۶۰) و تقریباً به ذکر نام امیر حج و وفیات هر سال اکتفا می‌کند. کتاب با ذکر نام امیر حج سال ۲۳۲ق یعنی سال پایانی عصر اول عباسی خاتمه می‌یابد.

این کتاب علی‌رغم حجمی اندک دوره‌ای دو‌یست ساله از تاریخ اسلام را در بر می‌گیرد و تقریباً همه حوادث مهم قرن اول و دوم قمری را می‌آورد. نویسنده آمار و ارقام و فهرست‌های بسیاری در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد که می‌تواند راهگشای برخی از مشکلات و مجهولات باشد.

جایگاه تاریخ خلیفه

نکته پایانی در مورد این کتاب، بررسی جایگاه تاریخ خلیفه در بین مورخان معاصر او و پس از اوست. در بین علمای تاریخ از کتاب وی چندان استقبال نشده است. مورخان معاصر وی همچون یعقوبی و طبری و همچنین مورخان متأخر از وی، همچون ابن اثیر و ابن کثیر چیزی از آن برداشت نکرده‌اند.^(۶۱) طبری تنها یک بار آن هم در ذکر حوادث سال ۱۴۱ق زمان خلافت منصور عباسی از وی روایت کرده است.^(۶۲) حال چرا این کتاب که حاوی اطلاعات گرانبهای راجع به مسائل اداری و ضبط تاریخ و زمان‌های حوادث تاریخی دوران

اموی و عباسی است مورد غفلت قرار گرفته، مشخص نیست. شاید این مورخان کتاب را در اختیار نداشته‌اند و لیکن همان گونه که گذشت ابن ندیم که در قرن چهارم می‌زیسته در *الفهرست* ضمن چهار کتاب دیگر او از این کتاب نیز نام می‌برد. با این همه ازدی (د. ۳۳۴ق) مؤلف تاریخ موصل در جاهای گوناگون از این کتاب استفاده کرده است. به طور مثال وی در حوادث سال‌های ۱۲۶ و ۱۲۹ و ۱۳۱ق از خلیفه روایت می‌کند.^(۶۳)

چاپ‌های مختلف تاریخ خلیفه

از کتاب تاریخ خلیفه بن خیاط به روایت بَقَّی بن مَخْلَد قُرطبی^(۶۴) (د. ۲۷۶ق) سه طبع مصحح و منقح انتشار یافته است. بار اول آن را سهیل زکّار در سال ۱۹۶۷ میلادی بر اساس نسخه‌ای واحد که در سال ۴۷۷ق به دست احمد الاشعری کتابت شده است^(۶۵) در دمشق به چاپ رساند. این تصحیح شامل مقدمه‌ای مختصر در مورد شرح حال خلیفه و روش وی در نگارش تاریخ، متن کتاب و فهرس متعددی (شامل فهرست اعلام، اقوام، قبایل و جماعات، اماکن، بلدان و بقاع) می‌باشد. بار دوم به کوشش اکرم ضیاء العُمَری در ۱۹۶۷ میلادی در نجف منتشر شده است (متأسفانه کوشش‌های نگارنده برای دستیابی به این چاپ بی‌نتیجه ماند). سومین چاپ که احتمالاً می‌توان گفت بهترین چاپ و تصحیح تاریخ خلیفه بن خیاط است به کوشش دو استاد دانشگاه لبنان (مصطفی نجیب فوّاز و حکمت کشلی فوّاز) در ۱۹۹۵ میلادی در بیروت انتشار یافته است. مصححان با استفاده از منابع دست اول تاریخ اسلام نظیر *سیره ابن هشام*، *تاریخ طبری*، *البدایه و النهایه*، *الکامل* و بسیاری منابع تاریخی و حدیثی و جغرافیایی دیگر بر آن حواشی بسیاری نگاشته‌اند. آنها بسیاری از اعلام اشخاص و اماکن جغرافیایی را که در متن کتاب ذکر شده است با استفاده از منابع تاریخی و جغرافیایی معرفی

کرده‌اند. در پایان کتاب نیز فهرسی چون الأحادیث و الآثار، اعلام، قبایل، اماکن و موضوعات آورده‌اند.

در مجموع می‌توان گفت از آن‌جا که این سه چاپ، تنها بر اساس نسخه‌ای واحد که از این کتاب باقی مانده به طبع رسیده است در متن کتاب چندان با هم تفاوتی ندارند، ولی در خصوص موارد دیگر، مقدمه سهیل زکار هم از لحاظ حجم و هم از لحاظ محتوا از مقدمه چاپ دو استاد لبنانی بسیار ارزنده‌تر است، اگر چه حواشی و فهرس چاپ سوم مفصل‌تر و راهگشای بسیاری از مشکلات متن کتاب می‌باشد.

پی نوشت‌ها:

۱. ابن ندیم، *الفهرست*، به کوشش رضا تجدد، ص ۲۸۸؛ ابن خلکان، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، ج ۲، ص ۲۴۳؛ ابو محمد رازی، *الجرح و التعدیل*، ج ۳، ص ۳۷۸؛ ابن حجر عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، ج ۳، ص ۱۶۰؛ شمس‌الدین محمد ذهبی، *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۱، ص ۴۷۲؛ سهیل زکّار، *مقدمه طبقات خلیفه بن خیاط*، ج ۱، ص آ و ب.
۲. عُصْفُری منسوب به عُصْفُر که با آن لباس را سرخ می‌کنند (شیره گل مُعْصِفِر که در رنگرزی به کار می‌رود) رک: ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۲، ص ۲۴۴؛ اسماعیل پاشا بغدادی، *هدیه العارفين اسماء المؤلفين و آثار المصنّفين*، ج ۱، ص ۳۵۰.
۳. در این که شبّاب به چه معناست اختلاف وجود دارد «ابن خلکان، همان، ج ۲، ص ۲۴۴».
۴. ذهبی، همان، ج ۱۱، ص ۴۷۳.
۵. مصطفی نجیب فوّاز و حکمت کشلی فوّاز، *مقدمه تاریخ خلیفه بن خیاط*، ص ۵؛ سهیل زکّار، *مقدمه طبقات خلیفه بن خیاط*، ص آ.
۶. ابن خلکان، همان، ج ۲، ص ۲۴۴.
۷. ابوبکر محمد بن خلف بن حیان بن صدقه و کُئیع، معروف به وُکَیع قاضی در آداب برجستگی و تقدم داشته و در پاره‌ای نقاط قضاوت کرده بود و پیش از اینها نزد ابو عمر محمد بن یوسف بن یعقوب قاضی کتابت می‌کرد و این کتاب‌ها از اوست: کتاب *اخبار القضاة و تاریخهم و احکامهم*، کتاب *الشریف*، کتاب *الانواء* و بسیاری دیگر «ابن ندیم، همان، ص ۱۲۷».
۸. محمد بن خلف بن حیان و کُئیع، *اخبار القضاة*، ج ۲، ص ۱۷۵.
۹. فوّاز، همان، ص ۶.
۱۰. ابن خلکان، همان، ج ۲، ص ۲۴۴.
۱۱. محمد ذهبی، همان، ج ۱۱، ص ۴۷۳.
۱۲. ابو عمرو بن علاء، نام او زبّان فرزند علاء بن عمار مازنی و از اهالی بصره است و بنا به عقیده بعضی از علمای

رجال، وی اصلاً ایرانی بوده است. او و پدرش از ترس حجاج به حجاز فرار کردند. قرائت را در مکه و مدینه فرا گرفت. او در کوفه و بصره نیز از افراد زیادی قرائت آموخت به طوری که در میان قاریان هفت گانه از نظر تخصص کسی بدو نمی‌رسد. وی در سال ۶۸ق متولد گردید و در سال ۱۵۴ق درگذشت «سید ابوالقاسم خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۱۳۲».

۱۳. یزید بن زُرَیع، ابومعاویه بصری عشی از محدثان بصری است. ابن سعد او را در طبقه ششم اهل بصره می‌آورد و می‌گوید «کان ثقة حجة کثیر الحدیث». وی در بصره در سال ۱۸۲ق درگذشت. وی دارای گرایش‌های عثمانی بود «زرکلی، الاعلام، ج ۸، ص ۱۸۲».

۱۴. محمد بن جعفر عُنْدَر، محمد بن جعفر بن دُرَّان الهذلی، ابوعبدالله، معروف به عُنْدَر، محدث و عابد بصری. حدود هفتاد سال زیست. وی صحیح‌ترین مردم در کتابت حدیث بود «زرکلی، الاعلام، ج ۶، ص ۶۹».

۱۵. سفیان بن عَیْنَه، در ۱۰۷ق (۷۲۵م) در کوفه زاده شد و در مکه رشد یافت. محدث و مفسر و فقیهی بزرگ بود. در ۱۹۶ق (۸۱۱م) در مکه درگذشت «فؤاد سزگین، تاریخ نگارش‌های عربی، ترجمه و تدوین و آماده سازی مؤسسه نشر فهرستگان، ص ۱۳۹».

۱۶. ابوداود طیالسی، ابوداود سلیمان بن داود بن الجارود الطیالسی (ت ۱۳۳ق/۷۵۵م در بصره، د. ۴-۲۰۳ق/۸۱۸م). از سفیان ثوری، شعبه و دیگران روایت کرده و احمد بن حنبل، علی بن مدینی و دیگران نیز از او روایت کرده‌اند. وی به حافظه نیکوی خود می‌بالید و به این که می‌تواند بدون بهره‌جستن از مأخذ مکتوب املاکند، ولی همین امر سبب پاره‌ای خطاها شده است «فؤاد سزگین، همان، ص ۱۴۱».

۱۷. عبدالرحمن بن مهدی بن حسان العبیری البصری اللؤلؤی از ائمه حفاظ و داناترین کس به حدیث در عصر خود بود. او را در حدیث تصنیفاتی است. وی به سال ۱۳۵ق متولد شد و در ۱۹۸ق درگذشت. «زرکلی، همان، ج ۳، ص ۳۳۹».

۱۸. علی بن محمد مدائنی، ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالله بن ابی‌سیف، اخباری نامدار عراقی به سال ۱۳۵ق در بصره دیده به جهان گشود. ابن ندیم در الفهرست ۲۳۹ کتاب از تألیفات او را ذکر کرده است. در تاریخ وفات وی اختلاف است، سال‌های ۲۳۵ و ۲۱۵ و ۲۲۵ ذکر شده است. خدمت عمده‌ای که مدائنی به علم تاریخ کرده است نظم بخشی و تدوین متوازن و منسجم اطلاعات تاریخی موجود عصر خود است «صادق آئینه‌وند، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۴۷۷-۴۷۹».

۱۹. ابو عبیده مَعْمَرِ بْنِ مُتَّى تَمِی، وی معلومات خویش را از راویان بدوی مرید در بصره به دست می آورد، از همین رو توانست روایات قبیله ای و محلی و خانوادگی اعراب شمال را یکجا گرد آورد. جاحظ و ابوالفرج اصفهانی و ابن ندیم هر یک به تبخّر او در علوم جاهلی و اسلامی گواهی داده اند. آثار او را بیش از ۱۰۳ کتاب نوشته اند. با این که ابو عبیده گرایش شعوبی دارد، ولی هم مورخان و هم لغویان به او اعتماد کرده اند. در تاریخ طبری بیش از پنجاه مورد از او یاد شده است. مرگش را سال ۲۱۱ ق ذکر کرده اند «صادق آئینه وند، همان، ج ۱، ص ۵۱۲-۵۱۴».
۲۰. هشام کلبی، ابو مُنْذِرِ هِشَامِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَائِبِ کَلْبِی در کوفه دیده به جهان گشود. تاریخ قدیم را از پدرش به ارث برد و در انساب نیز از کتاب پدرش سود گرفت. گفته اند همچون پدرش از کتیبه ها و نوشته های کنیسه ها و دیرهای حیره برای اطلاع از تاریخ لخمیان استفاده کرد. امام صادق (ع) او را مقرب می داشت و به محضر خویش می پذیرفت و از دانش خود بهره مند می فرمود. تألیفات او را بیش از ۱۴۲ کتاب ذکر کرده اند. در سال ۲۰۴ ق درگذشت «صادق آئینه وند، همان، ص ۴۸۳-۴۸۵».
۲۱. ابویقظان سَحْمِی یا عامر بن حَفْصِ از بزرگان تاریخ و از آشنایان به تاریخ جاهلیت است. گفته اند او اولین کسی است که در انساب از انساب قبیله ای، دست به تألیف در انساب عام زده است. ابن قتیبه در المعارف و طبری در تاریخ از او نقل کرده اند. مرگش به سال ۱۹۰ ق اتفاق افتاده است «آئینه وند، همان، ص ۴۸۸».
۲۲. اکرم ضیاء العَمَرِی، مقدمه طبقات خلیفه بن خیاط، ص ۱۳.
۲۳. ابن ندیم، همان، ص ۲۸۸.
۲۴. بغدادی، همان، ج ۱، ص ۳۵۰.
۲۵. ابو محمد رازی، الجرح و التعديل، ج ۳، ص ۳۸۷؛ سهیل زکّار، همان، ص ج و د.
۲۶. ابن خلکان، همان، ج ۲، ص ۲۴۳؛ شمس الدین محمد ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۴۳۶.
۲۷. عماد الدین اسماعیل بن کثیر دمشقی، البدایة و النهایة، ج ۱، ص ۳۲۲.
۲۸. محمد ذهبی، همان، ج ۲، ص ۴۳۶.
۲۹. عبدالکریم بن محمد سمعانی، الانساب، تقدیم و تعلیق عبداللّه عمر البارودی، ج ۴، ص ۲۰۲.
۳۰. رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام، ص ۱۲۲.
۳۱. محمد ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۷۲؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۱۶۰.
۳۲. خلیفه بن خیاط عصفری، همان، تحقیق مصطفی نجیب فوّاز و حکمت کشلی فوّاز، ص ۱۳.

۳۳. خلیفه بن خیاط عصفری، همان، تحقیق فواز، ص ۱۳.
۳۴. خلیفه بن خیاط عصفری، همان، تحقیق فواز، ص ۱۴، ۱۵؛ در صحت این خبر تردید کرده‌اند «رک: سید جعفر مرتضی عاملی ج ۳، ص ۳۵-۴۰».
۳۵. عبدالجبار ناجی، *اسهامات مورخی البصره فی الكتابة التاريخية*، ص ۱۷۹.
36. S. Zakar, «Ibn Khayyat al-^usfuri», in *EI²*, New edition, V.3, Leiden, E.J. Brill, 1971, P. 838.
۳۷. عبدالجبار ناجی، همان، ص ۱۹۱؛ خلیفه بن خیاط، همان، ص ۱۵ تا ۳۱۶.
۳۸. برای نمونه رک: همان، همان، ص ۱۵-۱۹ و ۲۵ و بسیاری جاهای دیگر.
۳۹. همان، ص ۶۱ و ۱۱۲ و ۱۳۵ و ۱۳۶.
۴۰. نک: همان، ص ۱۶ تا ۲۶۰.
۴۱. عبدالجبار ناجی، همان، ص ۱۹۲.
۴۲. کلود کاهن، *درآمدی بر تاریخ اسلام در قرون وسطی*، ترجمه اسدالله علوی، ص ۱۶۵.
۴۳. ابن خیاط، همان، ص ۱۳ و ۴۵-۴۶ و ۵۷ و ۶۰ و ۶۲ و ۹۰ و ۹۴ و بسیاری جاهای دیگر.
۴۴. ابن خیاط، همان، ص ۵۳ و ۶۴ و ۹۳-۹۴ و ۹۷ و ۱۰۵ و ۱۰۹-۱۱۰ و بسیاری جاهای دیگر.
۴۵. ابن خیاط، همان، ص ۱۶ و ۶۷ و ۷۰ و ۹۲ و ۹۸ و ۱۲۶ و ۱۶۴ و ۱۷۱ و بسیاری جاهای دیگر.
۴۶. ابن خیاط، همان، ص ۵۱ و ۵۷ و ۵۸-۶۰ و ۱۰۴.
۴۷. ابن خیاط، همان، ص ۲۲ و ۲۳.
۴۸. ابن خیاط، همان، ص ۲۸-۳۱.
۴۹. ابن خیاط، همان، ص ۳۸-۳۹.
۵۰. ابن خیاط، همان، ص ۱۸-۲۰ و ۲۲ و بسیاری جاهای دیگر.
۵۱. ابن خیاط، همان، ص ۵۸-۶۰.
۵۲. ابن خیاط، همان، ص ۱۱۳-۱۱۴.
۵۳. ابن خیاط، همان، ص ۱۵۰-۱۵۵.
۵۴. ابن خیاط، همان، ص ۹۸-۱۰۵.

۵۵. ابن خیاط، همان، ص ۱۱۵-۱۱۸.
۵۶. ابن خیاط، همان، ص ۱۴۷-۱۵۵.
۵۷. ابن خیاط، همان، ص ۱۵۹ و ۱۷۱-۱۷۴ و ۱۷۷-۱۸۱.
۵۸. ابن خیاط، همان، ص ۶۶-۷۳ و بسیاری جاهای دیگر.
۵۹. برای نمونه به اسامی کارگزاران عمر بن خطاب در صفحه ۸۷-۸۹ و کارگزاران عثمان در صفحه ۱۰۶-۱۰۷ و کارگزاران حضرت علی (ع) در صفحه ۱۲۰-۱۲۲ و کارگزاران عبدالملک بن مروان در صفحه ۱۸۵-۱۹۰ کتاب ابن خیاط مراجعه شود.
۶۰. ابن خیاط، همان، ص ۳۰۸-۳۱۹.
۶۱. ناجی، همان، ص ۱۹۷.
۶۲. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الرسل والملوک*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۷، ص ۵۱۰.
۶۳. ناجی، همان، ص ۲۰۱ و ۲۰۲.
۶۴. ابو عبدالرحمن بقی بن مخلد بن یزید القرطبی در ۲۰۱ق در اندلس متولد شد. سفرهایی علمی به مصر و شام و حجاز و بغداد داشت که یک بار چهارده سال و بار دوم بیست سال به درازا کشید. از احمد بن حنبل، ابوبکر بن ابی شیبه و دیگران روایت کرده است. او چندین کتاب تألیف کرد و از آثار مشهور دیگر نسخه برداشت و با خود به زادگاهش اندلس برد. او را به علت وثاقت و آگاهی‌های گسترده‌اش بسیار ستوده‌اند. از این گذشته گویند وی نخستین محدثی است که در یک مُسْنَد روایات را بر حسب نام‌های صحابه تنظیم کرده است و موارد را بر حسب دیدگاه‌های فقهی در باب‌ها آورده است. تفسیر مفقود شده او به عقیده ابن حزم بهترین تفسیر در نوع خود بوده است «فؤاد سزگین، همان، ج ۱، ص ۲۲۴».
۶۵. زیاط، اوقاف ۱۹۹ (۱۶۸گ، ۴۷۷ق) مشخصات این نسخه بنا به نوشته سزگین می‌باشد «تاریخ نگارش‌های عربی، ج ۱، ص ۱۵۹».

منابع:

- آئینه‌وند، صادق، علم تاریخ درگستره تمدن اسلامی (تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷ش).
- ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین احمد، تهذیب التهذیب (حیدرآباد دکن، بی‌نا، ۱۳۲۵-۱۳۲۷ق).
- ابن خلکان، شمس‌الدین احمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، (بیروت، دار صادر، ۱۹۶۸م).
- ابن خیاط عصفری، خلیفه، تاریخ، به کوشش مصطفی نجیب فواز و حکمت کشلی فواز (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵م).
- _____، تاریخ، تحقیق سهیل زکّار (دمشق، مطابع وزارة الثقافة و السياحة و الارشاد القومي، ۱۹۶۷م).
- _____، طبقات، تحقیق سهیل زکّار (دمشق، مطابع وزارة الثقافة و السياحة و الارشاد القومي، ۱۹۶۶م).
- ابن کثیر دمشقی، عماد‌الدین اسماعیل، البداية و النهاية (بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا).
- ابن ندیم، اسحاق بن محمد، الفهرست، به کوشش رضا تجدد (تهران، چاپ افست مروی، ۱۹۷۳م).
- بغدادی، اسماعیل پاشا، هدیة العارفين اسماء المؤلفين و آثار المصنفين (بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا).
- جعفریان، رسول، منابع تاریخ اسلام (قم، انصاریان، ۱۳۷۶ش).
- خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن (قم، دارالثقلین، ۱۴۱۸ق).
- ذهبی، شمس‌الدین محمد، سیر اعلام النبلاء (بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م).
- رازی، ابومحمد ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل (بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا).
- سزگین، فؤاد، تاریخ نگارش های عربی، ترجمه و تدوین و آماده سازی مؤسسه نشر فهرستگان، (تهران، به اهتمام خانه کتاب، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش).
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، تقدیم و تعلیق عبداللّه عمر البارودی (بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م).

- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل والملوک*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم (بیروت، دارمعارف، ۱۹۶۷م).
- عاملی، جعفر مرتضی، *دراسات و بحوث فی التاریخ و الإسلام*، الطبعة الثانية (قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة للجماعة المدرسین، ۱۴۰۹ق).
- کاهن، کلود، *درآمدی بر تاریخ اسلام در قرون وسطی*، ترجمه اسدالله علوی (مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ش).
- وکیع، محمد بن خلف بن حیان، *اخبار القضاة* (مصر، مطبعة السعادة، ۱۳۶۶ق/۱۹۴۷م).
- ناجی، عبدالجبار، *اسهامات مورخین البصرة فی الكتابة التاریخية* (بغداد، بی نا، ۱۹۹۰م).
- Zakar, S, «Ibn Khayyat al-[^]usfuri», in EI², New edition, V.3, Leiden, E.J. Brill, 1971.